

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۳۷۳-۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1941263.2343](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1941263.2343)

بررسی و تحلیل تصاویر گروتسکی در اشعار شمس لنگرودی

تیمور کرمی^۱، دکتر ماه نظری^۲

چکیده

تصاویر گروتسکی در اشعار شمس لنگرودی با توجه به تحولات اجتماعی و فردی دوران زندگی قابل تأمل است. وی همواره از وقایع و حوادث پیرامونی خود متأثر بوده است. شمس لنگرودی ناملايمات و تلخی‌ها را در قالب اشعار خود و با بهره‌گیری از ابزار و جنبه‌های گروتسک برای مخاطبان آثارش به تصویر می‌کشد.

تا قبل از انتشار کتاب «گروتسک در ادبیات» به سال ۱۹۵۷ میلادی توسط ولفگانگ کایزر، گروتسک فقط نوعی کمدی خشن شناخته می‌شد. اما کایزر و میخائیل باختین باعث شناساندن ابعاد و جنبه‌های دیگر گروتسک، از قبیل کمدی و وحشت توأم، ناموزونی، ناهماهنگی و اغراق و زیاده روی گروتسک به ادبیات شدند. در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی بر آن است، ضمن بررسی اشعار گروتسکی شمس لنگرودی دریابیم که کدام یک از جنبه‌های گروتسکی در اشعار وی نمود بیشتری دارد؟ با توجه به شناختی که از شخصیت شمس داریم، انتظار می‌رود که جنبه کمدی توأم با وحشت در اشعارش فراوانی بیشتری داشته باشد. نتیجه پژوهش اما از درصد بیشتر جنبه ناموزونی اشعار شمس نسبت به سایر ممیزه‌های گروتسکی حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها: گروتسک، وحشت، کمیک، زیاده روی، شعرنو، شمس لنگرودی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

نخستین بار «رابله» (rableh) طنزپرداز فرانسوی قرن شانزدهم میلادی در ادبیات از گروتسک استفاده کرد. وی برای وصف اعضای بدن و اندام‌های انسانی به ویژه نقص‌ها و عیب‌های جسمانی، با اغراق و افراط از گروتسک استفاده کرد. کامل‌ترین و جامع‌ترین نظر مربوط به نظریات ولفگانگ کایزر (wolfgang kayser) است. بنابر عقیده وی گروتسک جهان‌گریه شده‌ای است، که گاهی کمدی و گاهی نیز وحشتناک و حتی ممکن است ترکیبی از هر دو حالات باشد.

از ویژگی بارز گروتسک سرگردانی و ناهماهنگی بین دو عنصر خنده و وحشت می‌باشد، که غالباً جانشین ادبیات مرکزمدار و منجسم شده است. در حقیقت یک نوع شعر خودانگیخته همراه با تداعی‌های نامحدود است. گروتسک به دلیل ماهیتی که دارد در یک تعریف خاص نمی‌گنجد، زیرا از مفهوم چندوجهی برخوردار است. تأکید بر یک وجه باعث کم‌رنگ شدن وجوه دیگر آن می‌شود. یک اثر گروتسکی دارای ساختار گوناگونی از قبیل: افراط و اغراق، مسخ‌شدگی، ناهمسازی، ناهماهنگی، تضاد و تقابل کمیک و تراژدی و پوچی است.

گروتسک در اشعار شمس لنگرودی، به دلیل برخورداری از خصوصیات ویژه و منحصر به فرد، همزمان حس‌های متضاد را خلق می‌کند و به خاطر پایان‌ناپذیری، ناهماهنگی و هنجارگریزی تصویرهای، ماندگاری بیشتری در ذهن خواننده به وجود می‌آورد. در اشعار وی مخاطب مدت زمان بیشتری نسبت به گونه‌های دیگر بیان در سایر اشعارش، با موضوع درگیر می‌شود. این کلنجار رفتن ذهنی مخاطب با موضوع، یکی از ویژگی‌های برجسته مهم شعر اوست که مخاطب زمان بیشتری در میان مجهولات شناور می‌شود. گاه با ضربه زدن ناگهانی، گیجی و منگی به خواننده دست می‌دهد. هدف او درگیر کردن مخاطب با ماجرا و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی است. شمس لنگرودی گاه در این نوع اشعار فضایی گسسته، وهمی و تخیلی ایجاد می‌کند که بی‌شبهت به اشعار سورئالیستی نیست. بلکه فاقد تداوم، شکل و درهم ریختی مقولات مختلف‌اند. در این پژوهش سعی بر آن است از میان «۱۱۰۲» قطعه شعر شمس لنگرودی، به بررسی اشعاری که جنبه گروتسکی دارد، بپردازیم و مشخص کنیم چند درصد از اشعار وی دارای جنبه گروتسکی هستند.

مسئله این تحقیق پاسخ به سوالات زیر است: ۱. آیا شمس لنگرودی در اشعارش به عناصر گروتسکی توجه داشته است؟ ۲. از کدام جنبه و ویژگی اغراق و افراط، کمیک و وحشت، ناهنجاری، ناهماهنگی در خلق فضای گروتسکی در اشعار خویش بیشتر استفاده کرده است؟

۳۷۵

پیشینه تحقیق

در زمینه گروتسک در ادبیات، مهمترین کتب و مقالاتی که به آن پرداخته‌اند: کتاب: گروتسک در ادبیات نوشته فیلیپ تامپسون (۱۳۹۶)، گروتسک در هنر و ادبیات نوشته آدامز (۱۳۸۹)، مقاله: بررسی انواع گروتسک در مجموعه داستان عزاداران بیل، از منیرالسادات هاشمی (۱۳۸۷)، مقاله: بررسی و تحلیل مؤلفه های گروتسک در داستان بچه‌های قالیباف خانه از هوشنگ مرادی کرمانی از علی صفایی و حسین ادهمی (۱۳۹۱)، مقاله: بررسی تطبیقی گروتسک (طنز سیاه) در آثار صادق چوبک و هوشنگ گلشیری از محمد کربلایی (۱۳۹۵)، مقاله: بررسی عناصر گروتسک در رمان خوف اثر شیوا ارسطویی از سعیده جاویر و ناصر عزیزاده (۱۳۹۷)، پایان‌نامه: بررسی گروتسک در اشعار نسیم شمال، از اسماعیل ابراهیمی مقدم (۱۳۹۳). اما تا به حال پژوهشی با موضوع بررسی گروتسک در اشعار شمس لنگرودی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

در این پژوهش ضمن بررسی اشعار شمس لنگرودی در هر سه دوره فکری وی که شامل: ۱. روشنفکر و مبارزه ۲. فیلسوف و دغدغه‌مند بودن نسبت به مسائل انسانی و جهانی ۳. دوره اخیر که فردی عاشق پیشه با نگاه عمیق به زندگی و زیبایی‌های آن، رد پای گروتسک در اشعار وی، با روش تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

مبانی تحقیق

گروتسک به دیوارنگاره‌هایی که در حدود ۱۵۰۰ سال پیش در حفاری‌های شهر رم ایتالیا پدیدار شد. گفته می‌شود واژه ایتالیایی گروت (grothe) به معنای غارها و با توسعه به معنایی حفاری‌ها، صفت گروتسکو (grotesque) و اسم لاگراتکا (lagertha) را ساختند که دلالت بر آن نوع نقاشی‌های عجیب و غریب دارد. در قرن شانزدهم میلادی واژه گروتسک به ادبیات و امور غیر هنری راه می‌یابد و برای اشاره به اجزای بدن انسان‌ها به‌کار برده می‌شود. البته بعدها

یعنی در قرن هجدهم میلادی در کشور آلمان و انگلستان بر معنای آن افزوده شد و کاربرد بیشتری یافته و با طنز و کمیک مرتبط شد.

تا قبل از انتشار کتاب «گروتسک در ادبیات» به سال ۱۹۵۷ میلادی توسط ولفگانگ کایزر، گروتسک نوعی کمدی خشن شناخته می‌شد. کایزر اولین فردی است که گروتسک را به صورت جامع و نظام‌مند تعریف کرد. وی به بیان جنبه‌های زیبایی‌شناسی گروتسک پرداخت و گروتسک را از انزوا و تعریف کلاسیک آن، یعنی ناهماهنگی افسارگسیخته خارج کرد و آن را که در رده نازل کمیک قرار می‌دادند، رها ساخت. او درباره ماهیت گروتسک می‌گوید: «گروتسک تجلی‌دنیایی پریشان و از خودبیگانه است. یعنی دنیای آشناست از چشم اندازی که آن را بس عجیب می‌نماید و این عجیب بودن ممکن است آن را مضحک یا ترسناک جلوه دهد، و یا همزمان این کیفیت‌ها را بدان ببخشد. گروتسک، بازی با پوچی‌ها است. به این مفهوم که هنرمند گروتسک‌پرداز در حالی که اضطراب خاطر را با خنده پنهان می‌کند، پوچی عمیق هستی را به بازی می‌گیرد. گروتسک، حرکتی است در جهت تسلط بر عنصر پلید و شیطانی و طرد آنها» (تامسون، ۱۳۹۶: ۳۰).

از نمونه‌های غربی گروتسک، به رمان «وات» در معرفی خانواده «لینچ» (lynch) با ذکر ویژگی‌های جسمانی و روحی عجیب و غریب، توأم با ترس و وحشت خانواده از ریخت افتاده و بیمار، همراه با لایه‌های کمیک و طنزآمیز می‌توان اشاره کرد. همچنین در رمان «مسخ» کافکا تبدیل انسان به حشره‌ای بزرگ و عظیم‌الجثه، نوع نگاه «گرگور» (gregor) مبتنی بر واقعیت را نشان می‌دهد و با افکار پیش‌پا افتاده‌اش، یک تضاد خنده‌دار و کمیک همراه ترسی مشمئزکننده ایجاد می‌کند. کافکا با مهارتی بی‌نظیر، این شرایط عجیب گرگور را به گونه‌ای سرد و بی‌روح، حکایت می‌کند تا باورپذیر شود. همین امر باعث می‌شود از فانتزی فاصله بگیرد.

آثار گروتسکی به غیر از کمدی، ژانرهای وحشت، بی‌زاری، ناموزنی و درهم‌ریختگی را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، گروتسک سبکی است که در آن ترس، تنفر، کمیک و ناموزنی به هم آمیخته شده است. اغلب نویسندگان و شاعران معاصر در ایران در آثار خود از گروتسک بهره گرفته‌اند. تغییر و تحولات اجتماعی، پیشامدها، حوادث ناگوار اجتماعی، سیاسی، تاریخی، جنگ و کشتارها و بحران‌ها را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تجربه کرده‌اند و تحت تأثیر آن جریانات قرار گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، درون مایه‌های گروتسکی در برخی از اشعار نیما و آثار

صادق هدایت (بوف کور و سه قطره خون)، برخی از داستان‌های صادق چوبک، داستان عزاداران بیل غلامحسین ساعدی، داستان بچه‌های قالیباف خانه هوشنگ مرادی کرمانی، تحت تأثیر مستقیم تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول و دوم است. در آثار شعرای خوزستانی، نظیر لیلا سرانی اصلی، امیدحلالی و غیره که درگیر مستقیم و یا غیرمستقیم با بلاهای جنگ هشت ساله ایران و عراق بودند و آسیب‌های اجتماعی پس از جنگ و بلاهای طبیعی رخ دادها بر آن مناطق را حس کرده‌اند، می‌توان اشاره کرد.

بحث

شمس لنگرودی

محمدتقی جواهر گیلانی در روز ۲۶ آبان ماه سال ۱۳۲۹ هجری شمسی در خانواده‌ای مذهبی در محله سید عبدالله لنگرود به دنیا آمد. پدرش آیت الله جعفر شمس لنگرودی، روحانی مورد وثوق مردم شهر بود. شمس لنگرودی در سال ۱۳۴۸ دیپلم ریاضی گرفت.

شمس لنگرودی در دهه چهل و پنجاه پا به دنیای شعر و ادبیات نهاد که جامعه ایران در درون خود جنبش‌های انقلابی را می‌پروراند. در آن برهه زمانی، اغلب شاعران، هنرمندان و روشنفکران جامعه، به مبارزات سیاسی و تفکرات آزادی‌خواهانه می‌پرداختند. این دهه، که مقارن با دهه جوانی شمس است، جامعه فرهنگی - ادبی دچار یک سیاست زدگی عمیق شده بود. در این دوران شمس لنگرودی، اولین دفتر شعرش به نام «رفتار تشنگی در سال ۱۳۵۵» منتشر ساخت که حاوی مضامین سیاسی است. بعد از دهه پنجاه و آغاز دهه جدید و اتفاقات و دگرگونی‌های آن همچون جنگ تحمیلی در پیچه تازه‌ای به افق شعر و اندیشه شمس گشوده شد. در این دوران پرفراز و نشیب، اشعارش تا حدی رنگ و بوی رمانتیسیم سیاه به خود گرفته است.

عناصر تشکیل‌دهنده اشعار شمس لنگرودی، طبیعت، اشیا، عشق، سیاست، انسان و غیره است که بیشتر با ویژگی‌های آشنادایی و هنجارشکنی همراه است. با تلفیقی از مسائل اجتماعی، فردی و انسانی که بیشتر به مسائل جنگ، مرگ، جنایت و خشونت جاری در جامعه و سال‌های جنگ پرداخته است. فضای شعرش منطبق بر واقعیت‌های اجتماعی در بیان نوع دغدغه و تشویش‌های فردی است که به افسرده و ناامیدی می‌انجامد و در برخی از برهه‌های

زندگی گاهی عاشق و امیدوار در اشعارش خودنمایی می‌کند. به طور کلی دل‌مشغولی وی، بیان مفاهیم انسانی و پدیده‌هایی چون آزادی، فقر، اندوه، ناامیدی و ... می‌باشد.

خصوصیات اثر گروتسکی

از نظر فیلیپ تامسون برای تعریف جامع و دقیق گروتسک، در ابتدا باید ویژگی‌های آن را بشناسیم. یک اثر گروتسکی، دارای ویژگی‌های نظیر ناهماهنگی، کمدی و وحشت‌زا، اغراق و زیاده روی و ناهنجاری است. زیرا نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از گروتسک ارائه داد.

الف. ناهماهنگی

عنصر ناهماهنگی، یکی از مشخصه‌های گروتسک در طی زمان است، که دوام و ماندگاری زیادی در روح و روان مخاطب می‌گذارد. این ناهماهنگی نباید فقط در اثر هنری دیده شود. بلکه باید حس تضاد و ناهمگونی را به مخاطب انتقال دهد به عبارت دیگر یک اثر هنری گروتسکی باید روان و خلاق و خوی هنرمند را ناهماهنگ و پریشان معرفی نماید. ایجاد ناهماهنگی در ذهن و روح مخاطب، ماندگاری بیشتری دارد. برای لحظاتی مخاطب را درگیر موضوع می‌کند. مثل رابطه ناهمگون در واژه‌های ناخوشایند «خوشبختی، و سنگ باران» در شعر زیر:

«خوشبختی، کوچه‌ای است / که مدام / باران سنگ در آن می‌بارد» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳:

۳۴).

تامسون بارزترین وجه گروتسک را عنصر ناهماهنگی می‌داند. «این ناهمسازی و ناهماهنگی، حاصل کشمکش و برخورد و درهم آمیختگی و پیوند ناجوره‌است» (تامسون، ۱۳۹۰: ۲۵). در ادامه خواهیم دید که شمس از این ویژگی به خوبی در آثار خود بهره برده است.

«و کوهسارها و دره‌ها / فراموش خواهند کرد / مردی که ردایش از خون مردمی قلبش فراهم بود / با سنگواره‌های بی رمق دریا خاکستر می‌شود» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

شاعر با تلفیق و درآمیختن عناصر ناهمگون و متناقض نما، توأم با خشونت، همچون: ردایی از جنس خون، خاکسترشدن سنگواره در قعر دریا، در ایجاد فضای سردرگم و گروتسکی، با مهارت تمام عمل کرده است. حس گیجی به را خواننده منتقل کرده و زمینه را برای بیان حرف نهایی آماده می‌کند.

«در روشنای ماه / کبوتر تابانی / کفتار مرگ را دنبال می‌کند» (همان: ۱۲۹).

کشمکش و درگیری موجودی نامتعارف مثل کبوتر درخشان و نورانی و غلبه آن بر گفتار (موجودی منزجرکننده و گروتسکی که مرگ به آن تشبیه شده) درآمیختگی وجوه اهریمنی و شیطانی با بیان عناصر ناهمگونی، در تصویری گروتسکی، و صحنه برخورد و نزاع، به تحقیر و پوچی مرگ، اشاره دارد.

«انگشت‌های بی‌دست! / مدرسه‌های بی‌کتاب! / مرواریدهای سیاه در گلوی ماران» (همان:

۱۶۸).

ذهن آزرده و بیان اندوهبار شاعر، از حمله مهاجمان به میهن در جنگ تحمیلی، از سویی و تصور دست بی‌پنجه و انگشت، مدرسه بدون کتاب و نوشت‌افزار، وجود مرواریدهای سیاه در دهان مارهای بمب افکن، در فضای ترس، انزجار، ناهماهنگی و ناموزن، ذهن مخاطب را با ماجراهای خشونت بار و تراژیک درگیر می‌کند، و صحنه‌هایی وحشتناک، در ذهن خواننده پدیدار می‌شود که حاکی از بی‌رحمی انسان صنعتی شده و مدرنیته است که ارمغان این پیشرفت تکنولوژی، هدیه مرگ به کودکان بی‌پناه دوران جنگ است.

ب. کاربرد تصویرهای نامتعارف

تصویر سازی نقش عمده و ویژه‌ای در انتقال اندیشه و خیال شاعر دارد. زیرا هنجار و روال عادی زبان را در هم شکسته و جهان نوینی را خلق می‌کند. «آنچه ناقدان ایماژ می‌خوانند در حقیقت مجموعه‌ای از امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را در انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف تصاویر ذهنی می‌سازد» (شریفیان، ۱۳۹۲: ۱۵۵). این تصاویر و ایماژها در یک اثر گروتسکی نامتعارف و ناهنجار و غیر عادی هستند.

«احساس می‌کنم که ریشه قلبم، از لای خاک سینه خویشتنم / باز می‌شود / و ماه خیس و ترک خورده بالاتر می‌آید» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۱۸). به قول پاوند: «تصویر، تنها نمایانگر یک انگاره نیست، بلکه گردابی از افکار ناب است که مفاهیم گوناگون مدام به آن داخل و از آن خارج می‌شوند» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۴۱۲).

در هم تنیدگی چند تصویر، نیروی نهفته و گرایش شاعرانه شمس را از وام‌گیری عناصر طبیعت آشکار می‌کند که چگونه شاعر از ترکیب و ساخت ناهمگون استفاده کرده است. قلب

ریشه‌دار و بسترسازی سینه برای رشد و نمو ریشه و آبشخور قلب با اشک‌های ماه رنجور و دل شکسته، فضای بس عجیب با ساختاری پرخشونت فراهم کرده است.
«می‌خواهم / هم از آغاز / این جهان عبوس را در چشم مرده‌ی زیبایی بینم» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۹۴).

دیدن از درون مردمک چشم جسد مرده خود به خود منجرکننده، محال، نامتعارف و دارای استعاره‌ی عنادیه است. حال این موضوع، جریانات و اتفاقات کل جهان باشد. موضوع را غریب تر و دلهره‌آورتر می‌کند. ناهمگونی زیبایی و مرده نیز درجای خود قابل تأمل است. شمس لنگرودی برای بیان فضایی سیاه و خوف‌انگیز از تصویرهای پارادوکسی، بسیار بهره برده است:
«یا مریم / اینجا درخت به شکل صلیب می‌روید / و رهگذران / برای شام آخر من رهسپارند» (همان: ۵۴۴).

اغلب سایه‌ مرگ و نیستی، در اشعار شمس، با تصویرهای دلخراش و صحنه‌پردازی‌های تلمیحی از زندگی حضرت مسیح و ... همچون قطعه شعر «ناصری» از شاملو، به گستردگی معنا می‌افزاید، ایماژی همچون رویدن درخت به شکل دار و صلیب، وحشت‌آفرین و غیرمتعارف است. در حالی که درخت در ادبیات نمادی از حیات، آرامش، مایه شادی و ... است. شاعر از این فضای غریب برای بیان پیام خود سودجسته و رشته‌تداعی‌ها در این زمینه و برخورد ریاکاران با مظلومان پاکباخته (تصویری از سربداران) را با دالی گسترده مهیا می‌کند. نمادهای شمس، رازگشای دغدغه‌های زمانه‌ی پیشین و تجربیات تلخ او است، که در دوران ستم‌شاهی عیسی وار، آزادگان را به مسلخ می‌کشاندند.
«پرنده‌ی توست در تنم / که به پروازم خیره‌اند / مارهای زنگاری، جغدها، نیزه‌ها» (همان: ۶۱۴).
استفاده‌ی شاعر از حیواناتی موزی و شوم نظیر مار و جغد که ویژگی گروتسکی دارند، و هم‌ردیف کردن آنها با نیزه که دامنه تضاد و دشمنی را با پرنده می‌پروراند، همگی نظاره‌گر و دنبال‌کننده‌ی قهرمان داستان هستند که با هجومی همه جانبه به پرنده که سمبل آزادی است صدمه وارد کنند. منظره‌ی وحشتناک و نامتعارفی خلق کرده تا مخاطب را به تأمل و تعمق در این تصاویر تحریک کند.

ج. کمیک و وحشت

یک از ویژگی‌های برجسته‌ی اثر گروتسکی، آمیختگی ترس و کمدی است. بعضی از دانشمندان

نظیر «بورلسک» (burlesque) گروتسک را صرفاً «اثری خنده دار مبتذل می‌دانستند، که از شأن و درجه آن می‌کاهند و گروهی نیز اثر گروتسکی را صرفاً «وحشت‌زا و خوفناک می‌دانند و حتی به ماورای طبیعی می‌کشانند. این گروه نیز تعریف درستی از گروتسک ارائه نمی‌دهند. از نظر تامسون» گروتسک بین این دو قطب وحشت و طنز قرار دارد. ایجاد توأم این حس‌ها کار ساده ای نیست» (تامسون، ۱۳۹۰: ۲).

در هر اثر گروتسکی آنچه مهم است حل و فصل نشدن تعارض بین وحشت، طنز و کمیک و آمیختگی آنها است که بنا به موضوع و برجستگی صحنه و تصویر جنبه وحشت یا کمیک افزایش یا کاهش می‌یابد.

برجسته‌ترین نظریه پردازان در زمینه گروتسک میخائیل باختین و ولفگانگ کایزر هستند، که بر دو جنبه خنده و وحشت آن تأکید فراوان دارند. «از نظر باختین، خنده در گروتسک مدرن مستقیماً «با این جهان وحشت ارتباط دارد، و واکنش به ترس است و در واقع باید گفت: دیوانگی را زیر سؤال می‌برد» (آدامز، ۱۳۸۹: ۴۶). اما کایزر به وجه وحشت و ترس گروتسک اهمیت بیشتری از وجه دیگر آن، یعنی کمیک و طنز قائل است. تمام افراد واکنش یکسان و همسویی با یک مسئله ندارند. واکنش هر فرد به روحیات، شرایط زندگی، خلق‌و‌خو، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی او بستگی دارد. زیرا ممکن است یک مطلب و یا پدیده‌ای در یک شخصی ایجاد بهت و حیرت کند، اما در فردی دیگر حسی را القا نکند. «این که یک اثر هنری گروتسکی کدام حالت را به ما ارائه می‌دهد. کاملاً به پذیرش و شرکت‌مان در آن بستگی دارد» (آدامز، ۱۳۸۹: ۴۶). نمونه‌هایی از بلا تکلیفی وحشت و کمیدی در قطعه‌ای از شمس می‌خوانیم:

«و من دیدم مرگ را / که بر نوک پا به تاریکی می‌گریخت / موشی کور زنده با تله موشی دنبالش» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۱۵).

مرگ همواره برای بشر، امری موهوم همراه با وحشت بوده است. به دلیل دوران سیاه زندگی اجتماعی ستم‌شاهی فضای ناامیدی و یأس چون ابری سیاه روح و روان بشر را می‌آزارد، تنها راه برون رفت از وضع موجود را مرگ می‌دانند. اما در قطعه فوق مرگ توسط شاعر آنچنان حقیر و خرد شده که موشی کور و پیر با تله موشی در دست، به دنبال آن می‌دود تا او را به دام بیندازد. تصویر فوق از آن جهت گروتسکی است که شمس از حیوانی کور، موزی، چندان آور، قهرمانی می‌آفریند که در پی گیرانداختن حضرت ملک‌الموت است. با این قطعه شاعر از یک

ضد قهرمان دگر دیسی ایجاد کرده وقهرمانی می سازد که به شکار مرگ می رود. نایبنا بودن شکارچی متناقض‌نمایی است که طنزی نهفته را به یدک می کشد.

«سخنی بگو، قاطر خسته‌ام / فیلسوفک خاموش» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۸۶)!

شاعر خستگی و درماندگی را در چهره چارپایی فیلسوف‌مآب می‌نگرد که نماد شبه روشنفکرانی است که از آنان انزجار دارد.

«روز / برهنه شدن برابر دیگران است / همچنان که به هر سویی می‌دویم / برای پوشاندن حرف‌های خویش» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۳۷۵).

شاعر ترس و وحشت از برملا شدن گفتار و کردارهای زشت و ناصواب آدمی را، همسان‌سازی با برهنه شدن انسان می‌داند حتی ترس از اعمال ناپسند را بسیار شنیع‌تر از لخت و عوری در برابر دیگران به تصویر کشیده است و بیان می‌کند که آنان سعی در پوشاندن حقایق دارند تا بدن خویش. همچنین در این تصویر گروتسکی جنبه‌های تعلیمی شعر را برجسته‌نمایی می‌کند.

«دیر آمدی موسی! / دوره اعجازها گذشته است / عصایت را به چارلی چاپلین هدیه کن / که کمی بخندیم» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۷۱۱).

«باران / بار و خیابان‌ها را غرق کن / و فقط لامپ‌ها را نپوشان که چهره نوح را بینم / ما از جماعت کشتی / فقط ابلیس را می‌شناسیم» (همان: ۶۹۶).

گروتسک برخی مواقع ارزش‌ها و باورها را نیز از دم تیغ نقد، تمسخر و ریشخند می‌گذراند. شاعر که خود را قربانی تکنولوژی و مدرنیته می‌داند، با ناامیدی هرچه تمام‌تر، راه علاج و درمانی برای مفاسد اجتماعی نمی‌یابد، حتی معجزه نیز کارساز نیست. شمس امید به اصلاح جامعه و برون رفت از وضع نابسامان موجود نداشته (حس توامان تراژدی و کمدی)، و از همین‌روست که از حضرت موسی می‌خواهد عصای خویش را برای دلقک بازی و خنداندن مردم و ایجاد لحظات هرچند کوتاه، در اختیار کمدین «چارلی چاپلین» بگذارد. شاعر با این بینش لذت جویی و تخدیر را تنها چاره کار می‌داند و لذت هیستریک را به خواننده اشعارش که هویت باخته جهان مدرنیته است تجویز می‌نماید. شمس در قطعه بعدی با همین زاویه دید در داستان نوح پیامبر دگر دیسی می‌آفریند، تا انسان مبهوتی را به تصویر بکشد که محیط پیرامونش را مسخ شده می‌نگرد.

«سگ ماهی / نامی عجب‌تر از این نشنیدم / سگ‌ها چگونه حمله نمی‌برند / به بخش ماهی‌شان در وقت گرسنگی» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

شاعر با چیره دستی تمام. با تصویری که از یک حیوان، از دو وجهی بودن بُعد اهورایی و اهریمنی انسان سخن به میان می‌آورد. مهربانی و نوع دوستی با دیوخویی و پلشتی، معجونی حیرت‌انگیز تولید می‌کند. شمس لنگرودی، کنش‌های مردم عصرخویش را در قالب گرسنگی سگ ماهی به زیبایی به تصویر کشیده است یعنی ترس و وحشت سگی گرسنه که به بخش دیگر خودش باید حمله کند. پیامی پر از درد و اندوه و از سر حسرت، درون‌مایه این شعر را در بر گرفته است و دیگر توجه به مسائل معنوی و انسانی محلی از ارزش و تعمق ندارند. بلکه فقط جنبه لذت‌جویی و شهوت‌طلبی از اهداف انسان عصر جدید است که ارزش شمرده می‌شود.

«این مترو / زنده بود / همه مان را بلعید / از هضم چهارگانه گذشته‌ایم / با بوی بد که در اطراف ما پیچیده است / پیدااست / پایانه همین نزدیکی است» (همان: ۸۳۵).

شمس در این شعر به صراحت صنعتی شدن زندگی انسان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی بیان می‌دارد که صنعتی شدن بدون جهت، انسان را از روشنایی و نور (معنویات و فضایل اخلاقی) دور کرده و به سوی سیاهی و اعماق (ابلیسی و پست شدن انسانیت) زمین رهنمون می‌سازد. این دیو صنعت، انسان را در خود کشیده و می‌بلعد. شاعر وحشت از این انحراف و تاریکی و ظلمات تونل متروی شهری را به شکم اژدهایی بزرگ تشبیه کرده، همچنین ازدحام و فشار مسافران در حین خروج از واگن را به فشار هنگام دفع فضولات مار تصویر کرده است. وی با این توصیف، مضرات زندگی صنعتی را برای مخاطب مأنوس و قابل درک می‌کند. و در نهایت ترس و وحشت را به خنده و کمدی تبدیل می‌سازد.

«چگونه است / پنگوئن‌ها / با فراک و جلیقه به دنیا می‌آیند. / ما برهنه برهنه / تحمل زندگی آسان نیست» (همان: ۸۵۴).

د. اغراق و زیاده‌روی

در گروتسک هر چه واقعیت غریب‌تر باشد، قدرتمندتر و جذاب‌تر به نظر می‌رسد. در جهان فانتزی به محض آنکه خواننده مطلع شود با یک اثر فانتزی برخورد کرده است، هر چیز عجیبی را می‌پذیرد، بدون آنکه تعجب کند و خم به ابرو بیاورد. زیرا از او انتظار نمی‌رود که آنها را

واقعی تلقی کند. «همیشه بر سر این مسئله توافق بوده که گروتسک اغراق آلود است که عنصر برجسته مبالغه در آن موجود است، افراط، این کیفیت غالباً سبب شده که گروتسک را با فانتزی مرتبط بدانند» (تامسون، ۱۳۹۰: ۲۷). اغراق آمیز بودن همراه با طنز، گروتسک را به کاریکاتور نزدیک می‌کند. زیرا که طنز در بطن و وجود خود تناقض و عدم امکان و غیرقابل دسترس بودن را نهفته دارد. هر وقت جامعه‌ای دچار تحولات بنیادین و افراطی‌گری شود، تصویرها و مضامین گروتسکی رواج بیشتری پیدا می‌کند. اوج جریان‌های سیاسی و شورش‌ها در اشعار شمس، دامنه اغراقی توأم با پارادوکس را گسترش داده است:

«پنجره‌ها را بگشایید / خون جوانم / پیرهنم را خیس می‌کند» (همان، ۱۲۸).

اغراق شاعر از حجم خون و شدت فوران آن، عمق تأثر و شدت فاجعه را بیان می‌کند.

«چمدانت را می‌بستی / مرگ ایستاده بود / و نفس‌هایم را می‌شمرد» (همان، ۷۸۰).

اندوه ناشی از فراق و جدایی، شاعر را وادار کرده که مرگ را شخصیتی منتظر و نظاره‌گر به تصویر بکشد. اساساً مرگ در آثار شمس از جنبه واقعی خود خارج شده و بسته به تجربه شاعر شخصیت‌های متفاوتی بخود می‌گیرد. مرگ با توجه به حوادث و رنج‌های بی‌شمار شاعر در زندگی شخصی و اجتماعی خود واژه پر تکراری است. در این قطعه، مرگ شاهد و نظاره‌گر و منفعل است.

«تپیدن خون توست که هوا را روشن می‌کند / حق خون توست / تا راهم را در سیاهی روزم پیدا کنم» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۶۸).

«تو که با منی / صبحانه من / لیوانی کهکشانی شیری است / و تکه‌های تازه رعد و برق / در بشقابم برق می‌زند» (همان، ۱۵۰).

شاعر از حضور معشوق دچار دستپاچگی شده به حدی که در بیان حجم ریزش نوشیدنی اغراق و زیاده‌روی می‌کند و آن را به گستره و اندازه کهکشانی راه شیری تشبیه می‌نماید.

«می‌خواهم دهانم را پر آتش کنم / و کوه طور / در بغلم بخشید» (همان، ۶۳۴).

ه. ناهنجاری

تجربه‌های درهم‌آمیخته‌ای چون: سرگرمی، انزجار، خنده و وحشت در مواجهه با ناهنجاری‌ها با چاشنی از کمیک، اما ترسناک و مضمّن‌کننده، تصویرهای گروتسکی را بین این دو مرز معلق نگاه داشته است. مانند لحظه‌ای که برای کودکی شکلک درمی‌آوریم، در آغاز چهره آشنا، اندکی

او را می‌خنداند، اما هرچه شکلک با اغراق بیشتری همراه می‌شود، این تصویر، عجیب و ترسناک‌تر می‌گردد و کودک شروع به ترسیدن و احياناً گریه می‌کند. مرز بین خنده و گریه کودک گروتسک است.

۳۸۵

این ویژگی‌ها در داستان می‌تواند به صورت ناهنجاری‌های جسمانی و هم به صورت ناهنجاری‌های روانی، در شخصیت داستان بروز کند. «گروتسک خویشاوندی بسیار نزدیکی با ناهنجاری جسمانی دارد» (تامسون، ۱۳۹۰: ۱۲). فشارهای محیطی نه تنها بر جسم شخصیت داستان، بلکه بر روح و روان شخصیت تأثیرات مخرب و ویرانگری می‌گذارد، که این پرخاشگری و بی‌رحمی‌ها، حاصل فقر اقتصادی و فرهنگی است که مایه وحشت می‌گردد. «به محض اینکه ناهنجاری به درجه معینی می‌رسد. لذتی که نامش از تازگی و سرگرم کننده بودن انحراف از هنجار است، به ترس از ناشناخته بودن تبدیل می‌شود. شادمانی و لذت از آنچه با استانداردها و هنجارهای پذیرفته مغایر است. به محض اینکه می‌بینیم این هنجارها به طور جدی در معرض خطر یا حمله قرار گرفته‌اند. جای خود را به ترس و خشم می‌دهد» (همان: ۲۹).

دلیل منتقدان توهینی است که به آداب نزاکت، عزت نفس و بی‌حرمتی به قوانین و واقعیت‌ها و هنجارهاست که در ایجاد ناهنجاری گروتسک رخ می‌دهد. اما مدافعین گروتسک نظیر تامسون معتقداند: «این رادیکالیسم هم در ماده کار و هم در نحوه ارائه آن یعنی خود موضوعی که ارائه شده رادیکال است و هم وسیله‌ای که برای آن به کار رفته است» (همان: ۳۴). در مورد وجه کمیک و طنز گروتسک، همیشه بحث و مناقشه بوده است. البته همه متفق‌القول‌اند که کمیک جزئی از گروتسک است.

جلوه‌های دیوانگی به خصوص که با خنده‌های جنون‌آمیز همراه‌اند اغلب جنبه گروتسکی دارند. با این خنده، انسان می‌خواهد ضربه عاطفی یا پریشانی‌اش را پس بزند و از خود دور کند. خنده‌های عصبی وسیله دفاعی جهت دور کردن پریشانی از یک واکنش روانی و مشمئزکننده است. به عنوان مثال در اثر «گادفرید» شاعر آلمانی به نام «گل مینای کوچک» که یک گل مینای کوچک را در سینه دریده شده جسد می‌کارد.

«آن را در حفره سینه اش گذاشتم / همراه با خاک اژه آگندن جسد / در گلدانت یک شکم سیر بخور / آرام گیر / مینای کوچک» (تامسون، ۱۳۹۰: ۶۷).

این شعر بسیار شیطانی و دیوصفتانه است. اما خواننده تحت تأثیر عنوان آن گل مینای کوچک، انتظار شعر تغزلی و عاشقانه دارد ولی با طنز و کمیک روبرو می‌شود. چنان که شمس لنگرودی در توصیف زیبایی معشوق می‌گوید:

«زیبایی تو تمام است / زیبایی تو پرنده ای است / که خون مرا می‌نوشد / و مرا به تباهی می‌کشد» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۶).

تشبیه معشوق به پرنده خون آشام عادی نیست. شاعر برای بیان این که عشقش سرانجام او را خواهد کشت. دست به خلق تصویری ناهنجار و غیر عادی می‌زند تا حس وحشت و انزجار را به خواننده منتقل کند.

«درمی‌یابم / که پیامبران از شرم رسالت / در انبوهی زشت گونه‌تان / خویشان را گردن می‌زنند» (همان: ۷۵).

این که شخصی خویشان خویش را گردن بزند، حس وحشت و انزجار از زندگی و نارضایتی را منتقل می‌کند و اگر این کار از پیامبر و شخصیتی بارز سربزند. این حس دردناک‌تر خواهد بود.

«فردا که مرگ به ستایش مان برمی‌خیزد / و دنیا / همه آنچه را که می‌ماند / به عقربکان و مورچگان می‌بخشد / فردا که قبله تان تکان می‌خورد» (همان: ۸۵).

شاعر در این قطعه، ناهنجاری را به اوج می‌رساند. وی با خلق تصاویر ساختارشکن، مرگ را در هیأت ستایشگری به تصویر می‌کشد، که در قربانگاه خویش، انسان را به مسلخ می‌کشد و نثار به مورچگان و عقرب‌هایی می‌کند که نظام زندگی را در دست می‌گیرند.

«این زن با خونس مشق می‌نویسد / این مرد با دهانش قفس می‌بافد / این بچه گلویش را چینه دان مرغان می‌کند» (همان: ۱۶۱).

تحولات اجتماعی و فضای مملو از بوی باروت و مواد شیمیایی زمان جنگ، ذهن شاعر را از خلق شعر رمانتیک با عناصر زیبا و لطیف دور ساخته و به جای خطی عنبرین، خون است که ورق‌های درس و مدرسه را رنگین کرده است و هر واژه برای مردان قفسی می‌سازد. تمام عناصر مضمئزکننده با ترسی وافر در این گونه اشعار روح و جان مخاطب را می‌آزارد که حاکی از برهه‌ای از زندگی جامعه‌ای مضطرب، محنت کشیده و محروم است که شاعر از لایه‌های فقر و تبعض پرده برمی‌دارد. مانند اشعار زیر:

«نومیدی و خستگی / چون کرم‌های تیره از روزنه های پوستشان سرکشید» (همان : ۴۰۳).
«آبستن پسری نیستم / باردار گرسنگی‌ام» (همان : ۴۱۴).
«فرشتگانی کوچک که سقوط کرده‌اند به خیابان‌ها/ از فرط گرسنگی / بر سر چهارراه‌ها سیگار می‌فروشد» (همان : ۶۸).

و. نمادپردازی ناهنجاری‌ها

شمس لنگرودی گاهی اوقات در اشعارش خنده و جد را بهم در می‌آمیزد، تا در برابر وقایع به تسلی و دلداری دادن خود پردازد و از تلخی آن بکاهد. «شاعر به موازات عواطف رقیق خود، در برابر مرگ غزاله عزیزاده و بریدن پای احمد شاملو، سروری آتشین و لذتی به غایت وحشیانه را در کلام خود اجرایی می‌کند» (شریفی، ۱۳۹۹: ۴۵). آنجا که در دفتر دوم در قطعه شعری برای احمد شاملو می‌نویسد. «می‌باید که بریده می‌شدی / پایک من / تو که هرگز / سربراه نبودی / ... بر من ببخش / پایک کور من! / که پس از هفتاد سال / می‌روم و / تو را تنها می‌گذارم» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۷۲۴)

شاعر در قطعه شعر زیر با نمادها به معرفی شخصیت های مورد انتقاد خویش می‌پردازد. اردک اگر چه به ظاهر سمبل پاکی و طهارت است، اما از آنجا که از لجن تغذیه می‌کند. از درونی پست و شیطانی برخوردار است. اهل سیاست هم اگر چه ظاهری مقبول و آراسته دارند، اما برای پیشبرد اهداف خود از انجام دادن هیچ جنایتی ابا نمی‌کنند. شاعر سیستم انتخاباتی نوین آمریکا را با این نوع آدم های اردک صفت بسیار ناهنجار و غیر عادی سمبل سازی می‌کند. برای بیان آنان تصویرهای غیر عادی می‌سازد. استفاده از نشانه های نظیر گورخر که نماد سیاسی یکی از احزاب است. سیستم شمارش آرا و کارت الکتروال. به جهت درک مخاطب و برجسته نمایی احزاب، از نمادهای ساختار شکن بهره وافر برده است.

«اردک‌ها / آدم می‌زاینند / و از دنده چپ حوا / گورخرانی متولد می‌شوند / با کارت الکتروال / و قیمت پوستشان / برگردنشان حک شده است» (همان: ۷۲۴).

«از خزندگان، ماران را دوست دارم / از گزندگان، آدمیان را» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۸۷۷).
گزندگی انسان به واسطه سخنان نیشدار و زخم زبان. خزندگان به خصوص مار که از حیوانات گروتسکی است. در دیدگاه شاعر، انسان‌نماها را در رده خزندگان پایین می‌آورد. و بسیار ترسناک و انزجارآمیز به تصویر می‌کشد.

«ای ماهی یونس ! / جرقه بی انتها ! / تو را ساعت‌ساز کوری با من آشنا کرد» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۸۸).

مؤلف قطعه فوق با ساخت تصویر ساعت‌سازی کور هنجارگریز عمل کرده و فضای غیرواقعی را ایجاد می‌کند. این فضا در به تصویر کشیدن فضای تاریک و وهم‌آلود داخل شکم نهنگ و ماهی که حضرت یونس در آن گرفتار شده کمک شایانی می‌نماید. شاعر با استفاده از تلمیح قصه یکی از پیامبران، اشاره‌ای ظریف به عمق وحشت و ترس تنهایی انسان دارد که لحظات زندگی او را کوران رقم می‌زنند.

ز. پرخاشگری و بیگانه‌سازی

گروتسک مخاطب را به صورت غیر مترقبه‌ای، به حیرت ناگهانی وا می‌دارد و با تهاجمی، ضربه اول را بر پیکر مخاطبش وارد می‌کند و او را تا مدتی گیج و منگ می‌سازد. «این تاثیر گروتسک را به بهترین وجهی می‌توان در بیگانه‌سازی خلاصه کرد. چیزی که آشنا و مورد اعتماد است ناگهان بیگانه و آزاردهنده می‌شود علتش همان تضاد بنیادین در گروتسک است» (تامسون، ۱۳۹۰: ۷۲). به بیان دیگر می‌توان گفت: که کنار هم قرار گرفتن عناصر ناهماهنگ و ناهمساز که هر یک به صورت جدا و به خودی خود هیچ کنجکاوی خاصی ایجاد نمی‌کنند، باعث ایجاد پدیده عجیب و غریب و آزار دهنده می‌شوند و این همان هدف گروتسک است.

«اینجا / فریاد دختری می‌پیچد / که می‌گویند / از مادری مرده / تولد یافته است» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۳۴۶).

فریاد زدن به جای گریه کردن برای کودک امری غریب و غیر عادی است، که نشان از پرخاشگری دارد، به‌طور طبیعی گریه کودک دربردارنده نیاز کودک است و حس همدردی، ترحم و مهربانی مادر و اطرافیان را برمی‌انگیزد. شمس با به‌کار بردن این عبارت، به بیان رنج‌ها و دردهای همراه انسان از بدو تولد می‌پردازد. و برای شدت بخشیدن به این رنج‌ها مرگ مادر کودک را مزید بر علت می‌کند.

«حلزون‌ها چقدر تنه‌ایند، به جز آشیانه خود همراهی ندارند» (همان: ۷۷۳).

این قطعه فریاد است بر تنهایی انسان عصر حاضر. انسان حلزون‌نما، از فردیت و تنهایی خویش گله و شکایت دارد.

«و آسمان دیگر چیزی نیست/ جز انباره‌ای از فاجعه و دروغ/ که سلامت را بیمار می‌نمایاند» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

شاعر با عصبانیت تمام از رفتار فلک و طبیعت شکوه و شکایت می‌کند. او طبیعت را وارونه‌گو و دروغگو می‌داند، که جز بیان غم و اندوه برای انسان و مایوس‌کردنش مأموریتی دیگر ندارد.

ح. تاثیر روانی

گروتسک روی دیگری هم دارد. گروتسک قادر است، که هیجان، ترس و اضطراب ناشی از یک اثر را به مدد کمیک خنثی و یا از درجه دهشتناکی آن بکاهد. البته این تأثیر گاهی رهایی بخش و گاهی بازدارنده و تنش آفرین است. چنانچه تامسون بر این امر صحه می‌گذارد. «گروتسک یعنی اینکه به کمک امر مضحک از عهده امر مرموز و غریب برآییم» (تامسون، ۱۳۹۰: ۷۳). که همان تأثیر روان شناسی گروتسک است.

گروتسک به دلیل خصیصه‌های ذاتی که دارد گاه در خدمت گرایش ناتوریالیستی قرار می‌گیرد، که تضاد و تفاوت بسیاری با تخیل و رؤیاپردازی دارد. در همین رابطه امیل زولا می‌گوید: «من به بی ارزشی تخیل واقعاً معتقدم. چون همین را ویژگی اساسی زبان جدید می‌دانم. در حالی که گروتسک به دلیل درهم آمیختن امور ناهم‌ساز و اغراق در امتزاج اجزای نامتجانس بر محور تخیل استوار است. گاهی نیز با فانتری مشابهت دارد. البته باید گفت که این اختلاف میان گروتسک و ناتوریالیست، اختلافی ظاهری است و مانع پیوند این دو سبک نمی‌شود» (صفایی، علی و حسین ادهمی، ۱۳۹۱: ۲).

شمس لنگرودی در برهه‌ای از فعالیت‌هایش خسته شده و کوشش‌های خویش و دیگر روشنفکران در اصلاح امور را بی‌ثمر می‌داند. از این رو یأس و ناامیدی در برخی از قطعات و آثارش موج می‌زند. او حالات روانی خود را به مخاطب القا و انتقال می‌دهد، تا تأثیر بیشتری در خواننده ایجاد کرده و باعث تحریک و تحریض وی شود.

«سخن از آزادی ناتمام است/ وقتی که نسیمی حتی مدد نمی‌کند/ مردگان مغرور/ موریانه‌ها و علف‌ها را / از مژه‌هایشان بتکانند» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۴۹۲).

شاعر نومیدانه از عدم همراهی و هوشیاری مردم زمانه شکایت می‌کند. انسان‌های بی تفاوت را همچون مردگان بدون تحرک می‌داند که حتی برای انجام کوچکترین امور دست به دامان

دیگران می‌شوند. به عنوان مثال برای حرکت دادن مژه هایشان محتاج عوامل بیرونی نظیر باد و یا حیوانات حقیر و پست هستند.

«چه غم‌انگیزاند / سنگ‌ریزه‌ها / کودکانی از سنگ» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۲۳).

شمس با ذکر این نکته که کودکان به تقلید از اعمال و رفتار اولیا می‌پردازند، خواننده را درگیر این واقعیت می‌کند که چه بخوانند یا نخواهند الگوی رفتاری کودکان هستند. پس باید مراقب اعمال و رفتارشان باشند. زیرا هیچ چیز در جهان رقت‌انگیزتر از بچه و کودکان خلافاکار و بی‌رحم نیست.

«در سایه چاقو / سنجاقک / خواب رفته است / با رویای دو باز جوان / در پرهایش» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۳۹۱).

در قطعه گروتسکی فوق می‌بینیم که شاعر پا از عالم تخیل و رؤیا به دنیای واقعی می‌گذرد که این امر باعث می‌شود دیدگاه جدید و نویی به خواننده منتقل کند. تجربه‌ای که حس شگفت‌انگیزی توأم با اضطراب را در خود می‌پرواند. شمس فضای مسخ کافکایی را دگرگون ساخته و به خلق تصویری پارادوکسیکال و متناقض نما می‌پردازد. این که در بال‌های سنجاقک دو پرنده شکاری قرارگیرد. مسخی واژگونه و غیر عادی است، که خواننده را مضطرب و متعجب می‌کند.

ک. تنش و حل و فصل ناپذیری

گروتسک حاصل تضاد بوده و از آمیختن دو عنصر غیر همسان ایجاد می‌شود. لذا این تنش و درگیری بین دو عنصر هیچگاه از بین نرفته و پایان نمی‌یابد. پس اثر گروتسکی در عین حال که تنش‌زاست پایان‌ناپذیر هم می‌باشد. همواره مخاطب خود را با خویش همراه می‌سازد. مطابق تعریف «مایکل استایگ»: «گروتسک تضاد حل و فصل‌ناشدنی عناصر ناهم‌ساز هم در خود اثر و هم در تأثیر آن توصیف شده است، وسعت بیشتری به این تعریف می‌بخشد» (تامسون، ۱۳۹۰: ۷). مفهوم گروتسک بنا به ماهیت خود از محدود شدن در یک تعریف جامع سرپیچی می‌کند. زیرا مقوله‌ای چند وجهی است. تأکید بر یک وجه آن وجوه دیگر آن را کمرنگ و یا بی‌رنگ می‌کند. گروتسک مقوله‌ای وهمی و تخیلی است. زیرا مقوله‌های بسیاری در آن آمیخته می‌شوند.

به عنوان مثال در آن ناهنجاری، عجیب و عبث بودن، خنده دار بودن، وحشت‌آفرین و بیش

از همه جنبه خیال‌انگیزی آن پررنگ‌تر است. اما در عین حال گروتسک با فانتزی تفاوت دارد. به دلیل آنکه هنجارگریزی گروتسک با هنجارگریزی موجود در عالم فانتزی متفاوت است. زیرا اغراق در فانتزی، خوشایند است، و در عالم خیال رخ می‌دهد، و حوادث آن برگشت پذیراند. اما گروتسک ناموزونی، ناهمخوانی و مسخرگی دنیای واقعی خارج از ذهن یا خرابی و بدی و پوچی دنیا را با طنز و ترس به تصویر می‌کشد، که این امر غیرقابل برگشت، همراه با اغراقی ناخوشایند، اغراق‌آمیز و خنده‌دار. در حقیقت، گروتسک نوعی مسخرگی فیلسوفانه از ناهنجاری است. در ابتدا دست به اغراق و زیاده روی می‌زند. اما این طنز سیاه کم‌کم نویسنده را شیفته خویش می‌کند. اغراقی که در ابتدا اختیاری بوده است و آگاهانه از آن بهره می‌جست، به تدریج وحشی و لگام‌گسیخته شده و اثر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و زیور و می‌کند. شمس نیز آگاهانه برای بیان دغدغه‌هایش از این حربه استفاده می‌کند. او اکثر معضلات بشری را ماحصل این تنش و تضادها می‌داند. گویا راه برون‌رفتی برای آنها متصور نیست.

«رادبو، ضبط، تلویزیون، ماهواره/ تنه‌ایم/ آنها حرف می‌زنند می‌فهمم/ من که حرف می‌زنم / خیره نگاه می‌کنند/ تنه‌ایم» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۸۱۴).

انسان امروزی، مسخ تکنولوژی دست‌ساخت خویش شده است و درد تنه‌ای انسان و فردگرایی او از یک طرف و مورد حمله و بمباران خبری قرارگرفتن وی را از سوی رسانه‌های سمعی و بصری دلیل کلافگی و سرگردانی شاعر شده است. این ارتباط انسان با رسانه یک‌طرفه و یک‌سویه است. بدیهی است در این ارتباط تعاملی درکار نیست، گویا اصحاب رسانه گوشی برای شنیدن ندارند. این موضوع همچنان برغم وحشت از تنه‌ای، بی‌پناهی انسان لحظه به لحظه می‌افزاید.

«بهشت و برادری / که چاقو درکف گرفته / دنبال برادر خود می‌دود» (همان: ۸۷۶).

شاعر به زبان طنز این حقیقت را به انسان گوشزد می‌کند که صاحب هیچ چیز نیست. تقابل و تضاد منافع و جنگ و ستیز بین انسان‌ها پایان‌ناپذیر است. شمس با نشان دادن این تضاد و جدال در بهشت، سعی در آن دارد، که از پایان‌ناپذیری و حل و فصل نشدن اختلافات تا لحظه مرگ سخن بگوید و با اندوهی بی‌کران می‌گوید:

«و قلب من به نیمه شبی می‌ماند / خاموش و مه‌گرفته و غمگین» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶:

ابزارهای لازم برای ایجاد اثر گروتسکی

بعضی ابزارها و عناصر در انتقال ترس و وحشت و ناهمگونی و اغراق در مخاطب و یا بیننده یک اثر گروتسکی تأثیر فراوانی دارند. به اصطلاح موضوع را برای مخاطب اثر باورپذیر می‌کنند. که می‌توانند یک شیء خاص، یک حیوان خاص، و یا رفتار و حرکات خاصی باشد. در زیر به اختصار با چند نمونه از این ابزارها اشاره می‌کنیم:

۱. زمان گروتسکی

یکی از عناصر گروتسک زمان و شب است. شب یک زمان گروتسکی است. شب در ذات خود ترس، دلهره و ابهام را داراست و زمینه انتقال ترس را به مخاطب فراهم می‌کند. واژه «کرونوتوپ» (chronotope) از نظر ادبی به معنای زمان و مکان است. میخائیل باختین از آن به عنوان وابستگی درونی و رابطه عمیق بین زمان و فضا در ادبیات یاد می‌کند. به عقیده باختین: «خالق اثر هنری باید تمام جهان‌ها و فضاها را برای رسیدن به هدف اثر ایجاد کند» (باختین، ۱۳۸۷: ۱۲۵). اینجاست که شمس لنگرودی برای ایجاد حالت ترس، دلهره، بلا تکلیفی، طولانی بودن زجر و شکنجه روحی از ابزار مکانی و زمانی به خوبی بهره می‌برد. «این شام دیگریست / که هراس بر آمدن ما / دریای توفنده را / به سوراخ کوه باز می‌گرداند» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۸).

«شب را / بوی پیاز داغ و / بوی تعفن سگ‌های له شده پر کرده است» (همان: ۱۵۹). «تمام روزها یک روزاند / تکه تکه / میان شبی بی‌پایان» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۹). «تیغه کندی است شامگاه / که بر قلبم می‌نشیند دلی که به امیدی روین است» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۷۵).

در همه قطعات بالا استفاده از شب به عنوان زمانی مبهم، رازآلود، طولانی، تاریک، ترسناک، اهریمنی و وهم‌انگیز، موجب شده است که شاعر در ایجاد محیط پر از ترس و اضطراب برای بیان موضوع خود از شب و تاریکی بهره بگیرد.

۲. مکان گروتسکی

مکان‌های مانند زندان، گورستان، سرداب، دخمه، دالان‌های تو در تو، چاه‌های خشکیده، در ذات خود ترس، خوف، محیط‌های ناخوشایند و دلهره‌آور را در ذهن تداعی می‌کنند.

«در طول جاده‌های مه‌آلود / جلادهای موذی بی‌دست / که با صدای وحشتناکی آواز می‌خوانند» (همان: ۱۱۴).

«و این چنین خواستن / به زندانی بدل کرده مان / که خواب‌مان به زباله‌دانی مانده‌تر است» (همان: ۵۰).

«شما که سال گذشته به مرور از دنیا رفته اید / قدر جای کوچک‌تان را بدانید» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۸۲۰).

در قطعات بالا شمس به منظور ایجاد حالت گروتسکی، اتفاق مد نظر خویش را در مکان‌هایی نظیر جاده‌های مه‌آلود، جای کوچک مردگان (گور)، زندان و زباله دان ایجاد کرده است.

۳. موجودات گروتسکی

حیواناتی همچون: مارها، غوک، عنکبوت، سایرخزندگان، حشرات موذی و از همه مهمتر خفاش، تجسم گروتسکی‌اند. این گونه از حیوانات به خاطر مرموز بودن و ظاهر چندش‌آور و مشمئزکننده‌ای که دارند، در ایجاد فضای ترس، وهم‌انگیز و دلهره‌آوردر مخاطب بسیار تاثیرگذاراند. در ذهن و یاد مخاطب، ماندگارتراند.

«خرگوش لوچ / مار فلج / وزرای پیر، درد کمر، ... / آه از این گوشه تاریک هم آیا بهاری خواهد تابید؟» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

«لاشخوران / در سبدهای قدیمی / کبوتران جوان را / به هدیه و سور می‌برند» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

«ماری عبوس، با کله تاریک، بر صخره زشت / بلبل عاشقی را / نشخوار می‌کند» (همان: ۱۵۳).

«و مارمولک‌ها و مردگان که خمیازه کشان از جمجه‌ها ریختند / بر پهنه شمشیری زنگ خورده / کودک را / بدین جا آوردند» (همان: ۳۴۲).

«موش همستر است جهان / بچه‌هایش را می‌خورد / چند قطره خون / بر پوزه کوچکش می‌مالد» (همان: ۷۳۸).

شخصیت اول این گونه اشعار همگی از موجودات اهریمنی و زشت و پلید در نگاه شاعرانند. حیواناتی گاه معمولی، ولی با ظاهر و یا رفتارهایی عجیب نیز در ساختار تصویرهای گروتسکی

و القای پیام شاعر، در فضایی آلوده با خونخوارگی ترسیم شده‌اند.

۴. رفتار و باورهای گروتسکی

رفتار گروتسکی یعنی یک فرد در برابر یک کنش و عمل، واکنش و عکس‌العملی دو یا چندگانه و متضاد از خود بروز دهد. به عنوان مثال فرد در برابر رخدادهایی مثل تولد، ازدواج، حس پدر یا مادر شدن، از دست دادن و یا به دست آوردن همزمان حس خندیدن، گریستن، شادی، اندوه را از خود نشان می‌دهد. این واکنش‌ها خیلی وابسته به روحیات فرد یا گروه اجتماعی هستند. شمس لنگرودی نیز از این تکنیک برای بیان هدف و نظر خود در اشعارش سود جسته است.

«ماهی‌ها / آدم‌های سرخ شده، دود زده / در اسکله‌ها می‌فروشند» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۷۳۳).

در این شعر جا به جایی در رفتار و اعمال موجودات، صورت گرفته است. ماهی‌ها در قالب صیاد ظاهر شده‌اند. و این گونه حیوانات هستند که انسان‌ها را به دام انداخته و طبخ می‌کنند. این رفتار غیر عادی موجب ایجاد فضای رعب و وحشت و هنجارگریز در ذهن مخاطب می‌شود. باعث یادآوری در عواقب و آثار ظلمی است، که انسان در حق طبیعت و حیوانات روا می‌دارد.

«بعد از جنگ جهانی / دوگل / کلاه سربازان را / به خود آنان هدیه کرد. / کلاهی که در جنگ / سرشان رفته بود / و جزئی از تن سربازان به نظر می‌رسید» (همان: ۸۱).

سربازان برای دفاع از خود ناگزیر به استفاده از کلاه خود هستند. اما در اینجا کلاه خود، ابزاری برای نشان دادن غبن و زیانکاری سربازان شده است. شاعر با این جابه‌جایی و هنجارگریزی سوء استفاده اهل سیاست از محافظان مرز و بوم و زد و بند های پشت پرده و ملعبه شدن سربازان به دست قدرتمندان، حکایت تلخی را افشا می‌کند.

۵. انتقال صفات انسانی و حیوانی

گاهی حالات و رفتار آدمی خیلی شبیه حیوان می‌شود، و بالعکس. این امر باعث شگفتی شده، حذف بروز نفرت و انزجار و کمیک می‌شود. در عوض رفتار انسانی یک حیوان موجب شادی و خنده و طنز می‌گردد. این اختلاط و درهم‌ریختگی صفات انسانی و حیوانی یک ابزار برای ایجاد اثر گروتسکی است.

«از زحمت کشان/ خارپشتان را دوست دارم / از پستانداران / خفاشان را / از خزندگان ماران را دوست دارم / از گزندگان آدمیان را» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۸۷۷).

زخم شمشیر فراموش می‌شود، اما زخم زبان‌ها هیچگاه فراموش نمی‌گردد. شمس این نکته ظریف را با مقایسه نیش زبان و نیش مار به کار برده است.

«پرنده توست در تنم / که به پروازم خیره‌اند / مارهای زنگاری، جغدها، نیزه‌ها» (همان: ۶۱۴).
«بیهوده نیست/ دندان هوا را کشیدند / این که همین طور هم / بدنت را سیاه کرده است» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

شاعر برای هوا با صفتی ددمنشانه که استعاره‌ای از اوضاع اجتماعی است، شمایل آدم‌گونه متصور شده است.

«آری ما هزار تن بودیم / و چشم هایمان که از حدقه/ بیرون آوردیده رنج‌ها بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۰).

چشم‌های از حدقه درآمده در یک جایگزینی، قورباغه را به تصویر می‌کشد. و هزار تن بودن نیز تصویرگر حیوان هزارپا در خلق فضایی گروتسکی موثر بوده است.

«ظهر تابستان است/ آن سو سفره‌های سرشار/ و این سو/ گرسنگی چون پلنگی زبانم را می‌چرد» (همان: ۱۸۹).

شمس از تلفیق اجزای حیوان و گیاه در کالبد انسان استفاده کرده است. وی از نابرابری و تبعیض‌ها به شکل فوق شکایت کرده است.

نتیجه‌گیری

گروتسک، حاصل تضادی است که از آمیختن دو عنصر غیرهمسان ایجاد می‌شود. لذا این تنش و درگیری بین دو عنصر هیچگاه از بین نرفته و پایان نمی‌یابد. درهم‌تنیدگی تصویرهای گروتسکی، نیروی نهفته و گرایش شاعرانه شمس را از وام‌گیری عناصر طبیعت آشکار می‌کند، که چگونه با ترکیب و ساخت ناهمگون، دست به خلاقیت زده است.

از ویژگی بارز اشعار گروتسکی وی، سرگردانی و ناهماهنگی بین دو عنصر خنده و وحشت است که غالباً با تداعی‌های نامحدود همراه شده است. در این شیوه آنچه برجسته‌سازی اشعار گروتسکی شاعر را قوام می‌بخشد عناصری چون افراط و اغراق، مسخ‌شدگی، ناهمسازی، ناهماهنگی، تضاد و تقابل کمیک و تراژدی، پوچی است.

شمس برای بیان دغدغه، ناامنی‌های فردی و اجتماعی، رواج رذایل اخلاقی، تنش‌هایی که در اثر تحولات سیاسی و اقتصادی به وجود آمده، دست به دامن بیان گروتسکی زده است تا از این رهگذر اضطراب‌های جمعی را به نمایش بگذارد. از دستان بی‌انگشت، سواران بی‌سر، اسبان پی‌کنده، فرشتگان خیمه زده در چهارراه‌های سرگردانی، انسان نماهای زهرآگین و مسموم کننده و غیره سخن به میان آورده است. در چنین اوضاعی گروتسک در اشعار شمس همزمان حس‌های متضاد، پایان‌ناپذیری، ناهماهنگی و هنجارگریزی تصویرهای، ماندگار بیشتری در ذهن خواننده به وجود می‌آورد، تا ذهن مخاطب مدت زمان بیشتری با موضوع کلنجار رود.

مخاطب گاه در دریایی از مجهولات شناور می‌شود و با ضربه ناگهانی، گیج و منگ با زشتی‌ها و کاستی‌ها روبرو می‌گردد. در این نوع اشعار فضایی گسسته، وهمی و تخیلی ایجاد می‌کند که بی‌شبهت به اشعار سورئالیستی نیست. فاقد تداوم، شکل و درهم‌ریختگی مقولات مختلف است. در اثر گروتسکی آنچه مهم است حل و فصل نشدن تعارض بین وحشت، طنز و کمیک و آمیختگی آنهاست که بنا به موضوع و برجستگی صحنه و تصویر جنبه وحشت یا کمیک افزایش یا کاهش می‌یابد. به همین خاطر تمام افراد واکنش یکسان و همسویی با یک مسئله ندارند. واکنش هر فرد به روحيات، شرایط زندگی، خلق و خو و جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی آنان بستگی دارد. اغراق‌آمیز بودن همراه با طنز، در اشعار گروتسک شمس، جلوه‌هایی از کاریکاتور را در ذهن القا می‌کند. زیرا طنز در بطن وجود خود تناقض و عدم امکان و غیر قابل دسترس بودن را پرورش داده است. هر وقت جامعه‌ای دچار تحولات بنیادین و افراطی‌گری شود، تصویرها و مضامین گروتسکی رواج بیشتری پیدا می‌کند. اوج جریانات سیاسی و شورش‌ها در اشعار شمس، دامنه‌ی اغراقی توأم با پارادوکس را گسترده تر کرده است. شاعر گاه با مدد از شخصیت‌های تلمیحی، عناصر گوناگون طبیعت چون «باد، آب، آتش و ...» حیوانات و پرندگان و ... به بیان ذهنیات و تخیلات خویش، یا انتقاد از ابرقدرت‌های جهانی، به خصوص سیستم انتخاباتی نوین آمریکا و ... پرداخته است. در اشعار شمس، گاه گروتسک با هیجان، ترس و اضطراب ناشی از یک رویداد اجتماعی به مدد کمیک (طنز سیاه) از درجه دهنشناکی آن می‌کاهد. دردمندی شاعر از انسان مسخ شده تکنولوژی است که در درد تنهایی لحظه‌به‌لحظه ذوب می‌شود. با وجود هجمه و بمباران خبری از سوی رسانه‌های سمعی و بصری، انسانی افسرده و خمود را تجسم می‌بخشد. زیرا ارتباط انسان با رسانه یکطرفه و یک

سویه است. بدیهی است در این نوع ارتباط تعاملی درکار نیست، زیرا گوشه برای شنیدن ندارند. به طور کلی شمس لنگرودی ناملايمات و تلخی‌ها را با بهره‌گیری از ابزار و جنبه‌های گروتسک برای مخاطبان آثارش به تصویر می‌کشد.

۳۹۷

به طور مستقیم شاعر درگیر و شاهد تحولات زیاد اجتماع خود از مبارزات ضد استبدادی دوره پهلوی تا جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس بوده است. دیوان دو جلدی و کتاب موسیقی شمس لنگرودی بالغ بر ۱۱۴۰ قطعه شعر است. که در جلد اول به نودو یک و در جلد دوم به بیست‌وهفت شعر گروتسکی برمی‌خوریم. که خود‌گویای این واقعیت است که شمس در شعرهای اولیه خود، بیشتر از این فضا برای انتقال حس و پیام خود بهره برده است. و هرچه جلوتر می‌رویم این خصیصه در اشعار وی کم‌رنگ‌تر می‌شود.

با توجه به مطالب فوق نتایج کلی و موجز این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد:

۱. شمس لنگرودی در اشعار گروتسکی خود افراط، لودگی، پلیدی، زشتی و ناموزونی را ارتقا بخشیده و به آوارگی، ترس، نفرت از مرگ و پلشتی مبدل ساخته است تا بدینوسیله به بیان مسائل و دغدغه‌های اجتماعی و فلسفی و فردی خویش بپردازد.

۲. در حدود بیست درصد از اشعار شمس لنگرودی حاوی تصاویر گروتسکی‌اند که نمودار تأثرات وی مصائب و تبعات استبداد، جنگ همچنین اضطراب، ترس، ناامنی و وحشت از مرگ است.

۳. انتظار می‌رفت که در اشعار گروتسکی شمس، ویژگی کمیک-وحشت، کاربرد بیشتری نسبت به سایر وجوه داشته باشد. اما در برخلاف پیش‌بینی، استفاده از ویژگی ناهماهنگی و ناهنجاری گروتسک هر یک با سی و پنج درصد، بر سایر وجوه کم‌دی - وحشت با نوزده درصد، اغراق با یازده درصد، پیشی گرفته‌است.

منابع

کتاب‌ها

آدامز، جیمز لوتر و ویلسون ینس (۱۳۸۹) *گروتسک در هنر و ادبیات*، مترجم آتوسا راستی، تهران: نشر قطره.

باختین، میخائیل (۱۳۷۷) *رابطه فرهنگ مردمی، کارناوال و رئالیسم گروتسک*، مترجم و گردآورنده محمد جعفری، تهران: انتشارات نقش جهان.

باختین، میخاییل (۱۳۸۷) *تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی دربارهٔ رمان*، مترجم رویا پورآذر، تهران: نشر نی.

تامسون، فیلیپ (۱۳۹۰) *گروتسک*، مترجم فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

تامسون، فیلیپ (۱۳۹۶) *گروتسک در ادبیات*، مترجم غلامرضا امامی، شیراز: نشر شیوا.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۸) *ارسطو و فن شعر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ساعدی، غلام حسین (۱۳۹۹) *عزاداران بیل*، تهران: انتشارات نگاه.

شریفی، فیض (۱۳۹۹) *شعر زمان ما ۱۵*، تهران: انتشارات نگاه.

شمس لنگرودی، محمد (۱۳۹۳) *مجموعه اشعار دفتر دوم شمس لنگرودی*، تهران: انتشارات نگاه.

شمس لنگرودی، محمد (۱۳۹۶) *مجموعه اشعار دفتر اول شمس لنگرودی*، تهران: انتشارات نگاه.

شمس لنگرودی، محمد (۱۳۹۸) *قطار سفید*، تهران: انتشارات نگاه.

شمس لنگرودی، محمد (۱۳۹۸) *کتاب موسیقی*، تهران: انتشارات نگاه.

غلامرضایی، محمد (۱۳۹۵) *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*، تهران: انتشارات جامی.

کریچلی، سیمون (۱۳۸۴) *در باب طنز*، مترجم سهیل سمی، تهران: انتشارات ققنوس.

کوراندا، میلان (۱۳۸۳) *هنر داستان‌نویسی*، مترجم پرویز همایون پور، تهران: نشر قطره.

مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، تهران: انتشارات فکر روز.

مقالات

اسکویی، نرگس. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های کارناوال باختین در رمان «نگران نباش». *پژوهشنامه نقد*

ادبی و بلاغت، ۶(۱)، ۱۴۱-۱۵۷. doi: 10.22059/jlcr.2017.129749.256

تسلیم جهرمی، فاطمه، طالبیان، یحیی. (۱۳۹۰). تلفیق احساسات ناهمگون و متضاد

(گروتسک) در طنز و مطایبه (نمونه مورد مطالعه: کاریکلماتورهای پرویز شاپور). *فنون ادبی*،

۳(۱)، ۲۰-۱.

جاور، سعیده. (۱۳۹۷). بررسی عناصر گروتسک در رمان «خوف» اثر شیوا ارسطویی (بر اساس نظریات میخائیل باختین، فیلیپ تامسون و ولفگانگ کایزر). *زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، ۷۱(۲۳۷)، ۳۷-۵۷.

جزینی، جواد. (۱۳۷۰). ناهمگونی احساس (نگاهی به کتاب گروتسک در ادبیات نوشته فیلیپ تامسون). *سوره اندیشه*، ۱(۴)، ۱۰۵-۱۰۲.

حسینی، فرشته السادات، شریفی ولدانی، غلامحسین، طغیانی اسفرجانی، اسحاق. (۱۳۹۸). کاربردهای گروتسک در داستان‌های عامیانه با تکیه بر اسکندرنامه نقالی. پژوهش‌نامه ادبیات داستانی، ۸(۳)، ۴۳-۵۹. doi: 10.22126/rp.2019.4372.1165

رفیع ضیایی، محمد. (۱۳۷۷). طنز و گروتسک، کیهان کاریکاتور، شماره ۱۷.

شریفیان، مهدی. (۱۳۹۲). روش گفتمان‌کاوی در شعر سهراب سپهری. *فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، ۵(۱۵)، ۱۴۵-۱۷۰.

صفایی، علی، ادهمی، حسین. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل مولفه‌های گروتسک در داستان بیچه‌های قالیباف‌خانه اثر هوشنگ مرادی کرمانی، ششمین همایش پژوهش‌های ادبی، ۳۱-۶۶.

کربلایی محمد، افسانه، شعبانلو، علیرضا. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی گروتسک (طنز سیاه) در آثار صادق چوبک و هوشنگ گلشیری، *مطالعه ادبیات عرفان و فلسفه*، ۲(۱ و ۲)، ۶۵۵-۶۷۵.

هاشمی، منیرالسادات. (۱۳۹۷). بررسی انواع گروتسک در مجموعه داستان عزاداران بیل، ششمین همایش متن پژوهی ادبی، ۲-۲۳.

References

Books

Adams, James Luther and Wilson Yens (2010) *Grotesque in Art and Literature*, translated by Atusa Rasti, Tehran: Drop Publishing.

Bakhtin, Mikhail (1998) *Rabelais Popular Culture, Carnival and Grotesque Realism*, translated and compiled by Mohammad Jafari, Tehran: Naqsh Jahan Publications.

Bakhtin, Mikhail (2008) *Conversational Imagination: Essays on the Novel*, translated by Roya Pourazer, Tehran: Ney Publishing.

Critchley, Simon (2005) *on Humor*, translated by Sohail Sami, Tehran: Phoenix Publications.

Gholamrezaei, Mohammad (2015) *Persian poetry stylistics from Rudaki to Shamlu*, Tehran: Jami Publications.

Kuranda, Milan (2013) *The art of story writing*, translated by Parviz Homayounpour, Tehran: Drop Publishing.

Moqdadi, Bahram (1999) *Dictionary of Literary Criticism Terms*, Tehran: Feker Rooz Publications.

Saedi, Gholam Hossein (2019) *Azadaran Beil*, Tehran: Negah Publications.

Shams Langroudi, Mohammad (2013) *The collection of poems of the second book of Shams Langroudi*, Tehran: Negah Publications.

Shams Langroudi, Mohammad (2016) *collection of poems of the first book of Shams Langroudi*, Tehran: Negah Publications.

Shams Langroudi, Mohammad (2018) *Music Book*, Tehran: Negah Publications.

Shams Langroudi, Mohammad (2018) *The White Train*, Tehran: Negah Publications.

Sharifi, Faiz (2020) *Shaer Zaman Ma 15*, Tehran: Negah Publications.

Thomson, Philip (1390) *Grotesque*, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Nahr-e-Karzan.

Thomson, Philip (2016) *Grotesque in Literature*, translated by Gholamreza Emami, Shiraz: Shiva Publishing House.

Zarin Koob, Abdul Hossein (2018) *Aristotle and the Art of Poetry*, Tehran: Amir Kabir Publications.

Articles

Hashemi, Muniralsadat. (2017). Examining the types of grotesque in Beale's Mourners' collection of stories, *6th Literary Text Research Conference*, 2-23.

Hosseini, Fershte Al-Sadat, Sharifi Valdani, Gholam Hossein, Taghiani Esfarjani, Ishaq. (2018). The uses of grotesque in folk stories based on Iskandarnama. *Journal of fiction literature*, 8(3), 43-59. doi: 10.22126/rp.2019.4372.1165

Javar, Saida. (2017). Examining grotesque elements in the novel "Fear" by Shiva Aristotai (based on the theories of Mikhail Bakhtin, Philip Thomson and Wolfgang Kaiser). *Persian language and literature (former publication of Tabriz University Faculty of Literature)*, 71(237), 37-57.

Jezini, Javad. (1991). The heterogeneity of feeling (a look at the book *Grotesque* in literature written by Philip Thomson). *Surah Andisheh*, 1(4), 105-102.

Karbalai Mohammad, Afsana, Shabanlou, Alireza. (2015). A comparative study of grotesque (dark humor) in the works of Sadegh Chobak and Hoshang Golshiri, *The Study of Mysticism and Philosophy Literature*, 2(1, 2), 655-675.

Rafi Ziyai, Mohammad. (1998). *Humor and Grotesque*, Kahan Caricature, No. 17.

Safai, Ali, Adhami, Hossein. (2011). Review and analysis of grotesque elements in the story of children of carpet weaving house by Hoshang Moradi Kermani, *6th Literary Research Conference*, 66-31.

Sharifian, Mehdi. (2012). Discourse analysis method in Sohrab Sepehri's poetry. *Scientific Journal of Tafsir and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 5(15), 145-170.

Skui, Nargis. (2016). The components of Bakhtin's carnival in the novel "Don't worry". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, 6(1), 141-157. doi: 10.22059/jlcr.2017.129749.256

Taslim Jahormi, Fatemeh, Talebian, Yahya. (2011). Combining heterogeneous and opposite emotions (grotesque) in satire and humor (studied example: Parviz Shapur's caricature). *Literary Techniques*, 3(1), 1-20.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 53, Fall 2022, pp. 373-401

Date of receipt: 25/9/2021, Date of acceptance: 17/11/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1941263.2343](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1941263.2343)

۴۰۱

Investigation and analysis of grotesque images in the poems of Shams Langroudi

Teymur Karami¹, Dr. Mah Nazari²

Abstract

Grotesque images in Shams Langroudi's poems can be considered according to the social and personal developments of his life. He has always been very influenced by the events around him. Shams Langroudi depicts adversity and bitterness in the form of his poems and using the tools and aspects of grotesque for the audience of his works.

Until the publication of "Grotesque in Literature" in 1957 by Wolfgang Kaiser, grotesque was only a violent comedy. But Kaiser and Mikhail Bakhtin introduced other dimensions and aspects of grotesque, such as comedy and horror, disharmony, incoherence, and grotesque exaggeration to literature. In this research, using analytical-descriptive method and using library sources, while examining the grotesque poems of Shams Langroudi, we try to find out which aspect of the grotesque aspects is used in his poems and has more expression? Given our knowledge of his character, it is expected that the comedic aspect of horror will be more prevalent in his poems. The result of the research, however, indicates a higher frequency of inconsistency than other grotesque aspects in Shams Langroudi's poems.

Keywords: Grotesque, Horror, comics, Exaggeration, New poem, Shams Langroudi.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. karami.eng@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding author) nazari113@yahoo.com